

قطب شاهیان احیاگران تشیع در دکن

محمود صادقی علوی*

چکیده

چندی پس از انقراض حکومت قراقویونلوها توسط آق‌قویونلوها، یکی از شاهزادگان قراقویونلو به نام قلی به دکن** آمد و وارد دستگاه حکومتی بهمنیان شد. وی در آنجا مدارج رشد و ترقی را طی نمود تا آنکه از سوی بهمنیان به حکومت گلکنده منصوب شد و در سال ۹۱۸ ق مقارن با ضعف شدید بهمنیان، اعلام استقلال نمود و حکومت قطب شاهیان را تأسیس کرد. وی بلافاصله پس از اعلام استقلال، به تبعیت از شاه اسماعیل صفوی مذهب شیعه را در قلمرو خود رسمی اعلام کرد و نام حکام صفوی را در خطبه بر نام خود مقدم نمود.

مذهب تشیع در دوره حکومت این خاندان چندین مرحله متفاوت را پشت سر گذاشت. در اولین مرحله، حکام سلسله با ایجاد بناهای مذهبی و اعلان شعایر مذهبی تشیع، تاحدی این مذهب را در دکن گسترش دادند. با ورود میر محمد مؤمن استرآبادی در سال ۹۸۹ ق به دستگاه حکومت، مرحله شکوفایی تشیع در دوره حکومت قطب شاهیان آغاز شد. اما با حمله شاه جهان در سال ۱۰۴۶ ق به حیدرآباد، مذهب تشیع در این منطقه رو به افول نهاد. در نهایت، در سال ۱۰۹۸ ق با تصرف گلکنده و حیدرآباد توسط اورنگ زیب، حکومت قطب شاهیان منقرض شد، اما تشیعی که آنها در این منطقه رواج دادند همچنان در آنجا پایدار ماند.

کلیدواژه‌ها: قطب شاهیان، تشیع در دکن، قراقویونلوها، بهمنیان.

* کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

** منطقه‌ای در جنوب هند.

مقدمه

در آستانه انقراض حکومت بهمنیان و در سال ۹۱۸ ق، حکومت قطب شاهیان به عنوان یکی از پنج جانشین حکومت بهمنیان تأسیس شد. بنیانگذار این سلسه، سلطان قلی قطب شاه، از بازماندگان قراقویونلوها بود که به هند مهاجرت کرده بود. وی حتی پیش از ورود به هند به مذهب شیعه اعتقاد داشت، از این رو، بلافاصله بعد از اعلام استقلال و به تبعیت از شاه اسماعیل صفوی، مذهب شیعه را در قلمرو خود رسمیت بخشید.

حکومت قطب شاهیان نزدیک به دو قرن (قرون ۱۰ و ۱۱) در شرق دکن، حکومت کرد و در این دوره با حکومت‌های همجوار خود و نیز با حکومت صفویان و گورکانیان نیز روابطی داشت.

یکی از مهم‌ترین اقدامات این سلسله در طول این دو قرن حکومت، ترویج مذهب شیعه در این منطقه بود که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

تأسیس حکومت قطب شاهیان و رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع

پیشینه تشیع در دکن به دوره پیش از تأسیس حکومت قطب شاهیان، یعنی دوره حکومت بهمنیان می‌رسد. البته در این دوره تسنن مذهب رسمی قلمرو آنها بود، اما با این حال، گرایش‌هایی به تشیع نیز دیده می‌شد که تا حد زیادی تحت تأثیر ایرانیانی بود که به دکن مهاجرت می‌کردند. (خالدی، ۱۳۸۳، ص ۵۴ / حسینی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۴)

قطب شاهیان که به قراقویونلوها منتسب بودند (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۷۶ / محمدهاشم خان، ۱۹۲۵ م، ج ۳، ص ۲۶۸) به مذهب شیعه اعتقاد داشتند. سلطان قلی نیز هنگام ورود به هند در سال ۸۸۳ ق به مذهب شیعه معتقد بود. (رویمر، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹) سلطان قلی بنیانگذار این سلسله، از شاهزادگان قراقویونلو بود که چندی پس

از انقراض آق‌قویونلوها توسط قراقویونلوها در سال ۸۸۳ ق، به همراه عمویش الله‌قلی عازم دکن شد تا در آنجا تحت حمایت بهمنیان دکن - که از قبل در خلال سفرهای تجارتنی با آنها آشنا شده بودند، و در ضمن غلامان ترک را برای استفاده در امور کشوری و لشکری معزز می‌داشتند - ادامه حیات داده و مدارج رشد و ترقی را طی نماید. (ناسناس، بی‌تا، مقاله اول / خانزمان خان، ۱۳۷۷ ص ۸ / Minorsky, 1995, P.71)

لازم به ذکر است که خاندان سلطان قلی پیش از این برای تجارت به هند می‌رفتند و سلطان قلی یک‌بار در کودکی به همراه عمویش الله‌قلی در یک سفر تجارتنی به هند رفته بود. منابع، تاریخ این سفر را ننوشته‌اند ولی بر اساس شواهد و قراین می‌توان حدس زد که در سال‌های اولیه غلبه آق‌قویونلوها بر قراقویونلوها، یعنی در حدود سال ۸۷۷ ق، بوده است. (برای تفصیل بیشتر رک. اطهر رضوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۲ / اکبر، بی‌تا، ص ۱۰ / خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۸ / رویمر، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹)

آنها از مسیر دریای عمان و اقیانوس هند عازم هند شدند و در اواخر دوران حکومت محمد شاه سوم بهمنی (۸۶۸ - ۸۸۷ ق) به «بیدر»^{۳۳} وارد شدند. (هندشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۶۷ / میرعالم، ۱۳۰۹ ق، مقاله اول، ص ۱۰ / Minorsky, 1995, p.71)

قلی پس از ورود به هند به همراه عمویش الله‌قلی به دربار محمد شاه سوم بهمنی وارد شد و هدایایی را که با خود آورده بود تقدیم سلطان کرد. به دلیل آنکه سلاطین بهمنی دکن - همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد - قوم ترک را گرامی داشته و آنها را در امور کشوری و لشکری به خدمت می‌گرفتند، قلی نیز در جرگه خدمتگزاران ترک دربار وارد شد و چون به فن حساب و خوشنویسی مسلط بود و در انجام امور محوله جانب امانت‌داری را رعایت می‌کرد، به سرعت مدارج

ترقی را طی کرد و نزد درباریان اعتبار و عزت فراوانی به دست آورد تا اینکه در سال ۹۰۱ ق به پاس سرکوب توطئه‌ای که علیه سلطان محمود بهمنی (۸۸۷-۹۲۴ ق) طرح ریزی شده بود، به حکومت منطقه «تلنگانه»^{*} منصوب شد. (ناشناس، بی‌تا، مقاله اول / طباطبایا، ۱۳۵۵ ق، ص ۱۴۵. برای تفصیل بیشتر ر.ک. صادقی علوی، ۱۳۸۵، ص ۱۵)

سیر نزولی بی‌وقفه قدرت بهمنیان، زمینه استقلال حکام تابع در ایالات را فراهم می‌کرد. سلطان قلی نیز همچون دیگر حکومت‌های تابع (نظام‌شاهیان، عادل‌شاهیان و ...) و چند سال پس از آنها، یعنی در سال ۹۱۸ ق در گلکنده (Golkonda) اعلام استقلال نمود و بلافاصله مذهب شیعه امامیه را مذهب رسمی قلمرو خود قرار داد، اگرچه در تاریخ سلطان محمد قطب شاه آمده است که سلطان قلی پیش از آنکه شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ق) شیعه را در ایران مذهب رسمی اعلام کند، او مذهب تشیع را در قلمرو خود رسمیت بخشیده بود (ناشناس، بی‌تا، مقاله اول)، اما به تصریح منابع، شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ ق پس از آنکه به حکومت رسید، مذهب شیعه را در ایران رسمی کرد. قطب شاه حدود ۱۱ سال بعد از او، یعنی در سال ۹۱۸ ق، مذهب شیعه را مذهب رسمی قلمروش قرار داد و دستور داد که در منابر و بر روی سکه‌ها نام و القاب ائمه شیعه ذکر شود و مؤذنان نیز عبارت «حی علی خیر العمل» را در اذان وارد کنند. (همان) لازم به تذکر است که حکومت نظام‌شاهیان و عادل‌شاهیان پیش از قطب شاهیان اعتقاد خود را به مذهب شیعه ابراز کرده بودند. (محمدهاشم خان، ۱۹۲۵ م، ج ۳، ص ۳۷۰/ میر عالم، ۱۳۰۹ ق، مقاله اول، ص ۳۲/ هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۶۸/ خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۹) پس از آنکه قطب الملک مذهب شیعه را در قلمروش به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد،

* Tilangana؛ منطقه‌ای در دکن که از شرق به دریای شور و خلیج بنگال، از شمال به منطقه اوریسا و از غرب به محمد آباد و از جنوب به کرناٹک محدود است.

در ادامه نام شاه اسماعیل صفوی را نیز در خطبه بر نام خود مقدم کرد (میر عالم، ۱۳۰۹ ق، مقاله اول، ص ۳۲/ محمد هاشم خان، ۱۹۲۵ م، ج ۳، ص ۳۷۰) تا بدین وسیله هم ارادت خود را به ایران و خاندان صفوی نشان دهد و هم در مقابل گورکانیان سنی مذهب از حمایت یک دولت شیعی برخوردار شود.

پس از اعلام استقلال قطب شاهیان، مذهب تشیع در طول دوران حکومت آنها سه دوره نسبتاً متفاوت را پشت سر گذاشت. در ادامه، هر یک از این دوره‌ها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته این نکته را نیز باید مد نظر داشت که مورخان این دوره بیش از آنکه به اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی توجه داشته باشند، اغلب به شرح تاریخ سیاسی اکتفا نموده‌اند. از این رو، اکثر مورخان رویدادهای سیاسی، بخصوص شرح جنگ‌ها را در تألیفات خود ذکر کرده‌اند. تألیفاتی همچون *حدیقه السلاطین* میرزا نظام الدین احمد بن عبدالله ساعدی شیرازی، که از وضعیت اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جامعه اطلاعاتی به دست می‌دهد، بسیار نادر است، که این مسئله بررسی وضعیت تشیع در این دوره را تا حدودی با مشکل مواجه می‌سازد.

مرحله تبلور مذهب تشیع در دوره حکومت قطب شاهیان

این مرحله دوران حکومت سلطان قلی، جمشید، سبحان و ابراهیم قطب شاه را دربر می‌گیرد. از اولین اقدامات سلطان قلی پس از اعلام استقلال این بود که به تبعیت از شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ ق) مذهب شیعه را در قلمروش رسمیت بخشید (میر عالم، ۱۳۰۹ ق، مقاله اول، ص ۳۲/ محمد هاشم خان، ۱۹۲۵ م، ج ۳، ص ۳۷۰/ هندو شاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۶۸) بدین سان، از همان آغاز تأسیس این حکومت، مذهب شیعه در قلمرو حکومت آنها شروع به رشد و بالندگی کرد. در دوره

سلطان قلی قطب شاه علاوه بر آنکه خطبه به نام دوازده امام خوانده می‌شد، برخی از بناهای مذهبی نیز جلوه‌ای شیعی داشت. مؤید این مطلب کتیبه‌های مساجد و برخی از دیگر بناهایی است که توسط سلطان قلی تأسیس شده بود. برای مثال، می‌توان از کتیبه مسجدی نزدیک دوازده قلعه گلکنده نام برد که بر روی آن شعار شیعی «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علیاً ولی الله» به خط شخصی به نام عبدالکریم نوشته شده بود. این موارد نشان از اعتقادات شیعی آنان دارد. همچنین سلطان قلی بر روی سنگ قبر خود که در زمان حیاتش آن را ساخته بود، بر چهارده معصوم درود و صلوات فرستاده بود. (اطهر رضوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۶۷)

سلطان جمشید قطب شاه نیز در طول حکومت کوتاه مدت خود، سیاست پدر را در ترویج مذهب شیعه ادامه داد. اما علی‌رغم تلاش‌ها و اقدامات این دو حاکم قطب شاهی، هنوز مذهب شیعه به صورت گسترده در بین مردم رواج نیافته بود. مؤید این مطلب آن است که در هیچ‌یک از منابع تاریخ قطب شاهی مطلبی درباره برپایی مراسم مذهبی شیعه در دوران حکومت این دو حاکم نیامده است؛ چراکه اگر مراسم مذهبی خاص شیعه در مقیاسی عمومی برگزار می‌شد حتماً به عنوان پدیده جدید اجتماعی در منابع منعکس می‌گردید. از این رو، می‌توان حدس زد که اگر چنین مراسمی برپا می‌شد، به صورت مختصر، و مجالسی خصوصی بوده است.

با به حکومت رسیدن ابراهیم قطب شاه اوضاع تا حدی تغییر کرد. برجسته‌ترین شخصیت شیعه در این دوره مصطفی خان اردستانی بود. وی که در به قدرت رسیدن ابراهیم نقش مؤثری ایفا کرده بود، در حکومت او به مقام «میر جمله» منصوب گردید. (هندشاه، ۱۳۰۱، ق، ۲، ص ۱۷۰ / خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۳) از مهم‌ترین اقدامات مصطفی خان اردستانی، که در کنار دلایل سیاسی، انگیزه

مذهبی نیز داشت، تلاش وی برای ایجاد اتحاد میان حکام مسلمان دکن علیه رامراج، حاکم هندو مذهب «ویجانگر» و غلبه بر او بود. (ر.ک. صادقی علوی، ۱۳۸۵: ص ۳۸-۴۰) نخستین گزارش‌های منابع درباره برگزاری مراسم عزاداری ایام محرم مربوط به این دوره است. نمایش نعل (تکه آهنی شبیه نعل اسب که روی کلاهخود نصب می‌شد) که به عقیده شیعیان دکن متعلق به کلاهخود امام حسین علیه السلام بوده است و از بیجاپور به گلکنده آورده شده بود، جزو لاینفک مراسم عزاداری در این دوره بود. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۱۷ / اطهر رضوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۴)

مرحله شکوفایی و اوج گسترش تشیع در دوره حکومت قطب شاهیان

با ورود میر محمد مؤمن استرآبادی در سال ۹۸۹ ق به گلکنده، دوره شکوفایی مذهب تشیع در این منطقه آغاز شد. وی از سادات و بزرگان استرآباد و خواهرزاده میر فخرالدین سماکی شاعر بود و از علمای زمان خود به‌شمار می‌آمد. میر مؤمن معلم شاهزاده صفوی حیدر میرزا بود که پس از مرگ وی و استیلای شاه اسماعیل دوم (۹۸۴-۹۸۵ ق) تاب توقف در ایران نیاورد و در سال ۹۸۶ ق عازم حج شد. وی از آنجا به دکن رفت و چون محمد قلی قطب شاه به تشیع شهرت داشت، در سال ۹۸۹ ق به نزد وی اشتافت. محمد قلی پس از اخراج شاه میر طباطبایی، میر مؤمن را مشاور خود قرار داد و شدیداً تحت تأثیر تقوا و هوش سیاسی او قرار گرفت. (هندوشاه، ۱۳۰۱ ق، ج ۲، ص ۱۷۴ / انصاری، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۲۹۹-۳۰۰ / اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳)

این مرحله با حکومت سلطان محمد قلی، سلطان محمد و نیمی از دوره حکومت سلطان عبدالله قطب شاه همراه بود. میر محمد مؤمن در سال ۹۹۳ ق از سوی محمد قلی قطب شاه به پیشوایی منصوب شد و تا پایان عمر (سال

۱۰۳۴ ق) این منصب را در اختیار داشت. زمانی که محمد قلی قطب شاه می‌خواست شهر حیدرآباد را بنا کند، مسئولیت طراحی این شهر را به میر محمد مؤمن سپرد. او نیز در طراحی این شهر به بناهای مذهبی، به ویژه بناهای مربوط به مذهب شیعه، توجه خاص داشت. یکی از این عمارات مهم مذهبی که بنای آن در سال ۱۰۰۱ ق آغاز شد، عاشورخانه* بود. (منشی قادرخان، ۱۳۰۶ ق، ص ۲۵-۲۶)

از دیگر بناهای مذهبی که در دوران محمد قلی و با نظارت میر محمد مؤمن احداث شد می‌توان به بنای «داد محل» اشاره کرد. این بنا که برای انجام مراسم ویژه اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله مراسم مخصوص ایام ولادت و یا شهادت، بنا شده بود، شامل بر هفت طبقه می‌گردید، که طبقه هفتم آن را «الهی محل» می‌گفتند و بقیه طبقات به ترتیب به نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نامگذاری شده بود. (ناشناس، بی‌تا، مقاله چهارم) معروف‌ترین بنای دینی که میر مؤمن در حیدرآباد بنا کرد، قبرستانی بود که به «دایره» معروف است. میر مؤمن مقداری از خاک کربلا را برای تبرک، با خاک این قبرستان مخلوط کرد. طبق گزارش منابع، تا سال ۱۱۶۰ ق حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر از سادات و عرفای برجسته آن زمان در آنجا مدفون شده بودند. (اطهر رضی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۷۸) این قبرستان هنوز هم به عنوان قبرستان شیعیان در حیدرآباد مورد استفاده قرار می‌گیرد. (گزارش سفر رسول جعفریان به هند، www.historylib.com) بناهای مذهبی که میر مؤمن بنیانگذار آنها بود، تنها به بناهای داخل شهر حیدرآباد محدود نمی‌شد، بلکه او روستاهای زیادی را به عنوان مراکز زندگی اسلامی و شیعی بنا کرد و برای روستاهای بسیاری نیز مسجد و عاشورخانه ساخت. این مساجد و عاشورخانه‌ها باعث تماس و آشنایی مردم بومی هند با اسلام و تشیع و گرایش آنها به این مذهب شد. میر مؤمن در سال

* در دکن به ساختمان‌هایی که برای برگزاری مراسم عزاداری شهادت امام حسین و یارانش استفاده می‌شود عاشورخانه می‌گویند.

۱۰۱۴ ق روستای سید آباد را در شش کیلومتری شرق حیدر آباد و در سال ۱۰۱۹ ق روستای میرپس (Mirpeth) را در ۱۳ کیلومتری این شهر بنا نهاد. در این دوره تحت تأثیر میر مؤمن استرآبادی مراسم مذهبی تشیع، به ویژه مراسم ایام محرم، با شور و حال خاصی برگزار می شد، به گونه ای که حتی خود سلطان نیز در ایام محرم جامه پادشاهی را از تن خارج کرده و همچون دیگر مردم لباس سیاه می پوشید و در مراسم عزاداری شرکت می کرد. بر اساس گزارش تاریخ سلطان محمد قطب شاه، هزینه های این مراسم هر ساله از سوی دربار پرداخت می شد و در پایان ماه محرم مبلغی را که عنوان «زیر عاشوری» داشت به فقرا و مساکین می دادند. علاوه بر آن، سلطان هر ساله مبلغی را نیز برای خدام بیت الله الحرام، مدینه، نجف، کربلا و مشهد می فرستاد. (خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۲۴/ ناشناس، بی تا، مقاله چهارم)

سلطان محمد قلی که خود از مرثیه سرایان بنام بوده است، قصیده ای به سبک محشتم کاشانی در ارتباط با واقعه کربلا سروده که قسمتی از آن چنین است:

باز این چه ماتم است که پشت جهان شکست

صد تیر آه در جگر آسمان شکست

باز این چه ماتم است که از جوش العطش

خوناب گریه در گلوی تشنگان شکست

هر تیر غصه که از این غم به دل رسید

بیرون نرفت از تن و در استخوان شکست

هر طائر رفیع که در سدره جای داشت

در این قضیه جنگ زد و آشیان شکست

(رضوی، ۱۳۵۷ ق)

نظام الدین احمد شیرازی شرح مفصلی از برگزاری مراسم عزاداری و اعیاد مذهبی در دوران حکومت سلطان عبدالله قطب شاه بیان کرده است. طبق گزارش حدیقه السلاطین، مراسم عزاداری ایام محرم از ابتدای حکومت قطب شاهیان در گلکنده و حیدرآباد برپا می‌شده و از دوره محمد قلی قطب شاه با عظمت و شکوه بیشتری ادامه یافته است. بنا به همین گزارش، در دوره حکومت سلطان عبدالله قطب شاه با آغاز ماه محرم دستور شاهی صادر می‌شد که مغنیان و آوازه‌خوانان در این ایام کار خود را تعطیل کنند و آشپزها داخل غذا گوشت نریزند و تنبویان، تنبول^{۱۱} فروشند و کسی گوشت و تنبول نخورد. می‌توان گفت: برخی از این مراسم متأثر از آیین هندوها بوده است؛ چراکه هندوها بر اساس عقیده مذهبی خود تهیه غذا با گوشت حیوانات را حرام می‌دانند و اغذیه نباتی مصرف می‌کنند و در مهمانی‌ها بعد از غذا به جویدن برگ تنبول مشغول می‌شوند. (برای تفصیل بیشتر ر.ک. حکمت، ۱۳۳۷، ص ۲۶۴) البته باید خاطر نشان کرد که علی‌رغم تساهل فراوان پادشاهان قطب شاهی، به دلیل اهمیت ایام محرم، نه تنها شیعیان، بلکه تمامی مسلمانان و هندوها نیز خود را ملزم به رعایت این مقررات می‌دانستند. در روزهای آغازین ماه محرم هزاران دست لباس سیاه از دربار آورده، بین ملازمان دربار و مداحان و ذاکران تقسیم می‌کردند. در مجالس عزاداری که با شرکت فعال مردم برگزار می‌شد، مداحان و ذاکران به مداحی و مرثیه سرایی می‌پرداختند. در روز عاشورا پس از اتمام مراسم، سلطان عبدالله دستور می‌داد به ۲۰۰ بچه سید یتیم لباس فاخر و زر بدهند. این مراسم نه تنها در نقاط مختلفی در شهر حیدرآباد، بلکه در روستاها و شهرهای دیگر نیز برگزار می‌گردید و هزینه تمام آنها از خزانه دربار پرداخت می‌شد. (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱، م، ص ۵۷)

۱۱ تنبول برگ سبزی است که در هند با فوفل و آهک بخورند و لب را سرخ کند و دندان را پاک دارد. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۷۰۱۲).

از دیگر مراسم مذهبی که در این دوران برگزار می‌شد، می‌توان به جشن میلاد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، جشن عید مبعث، جشن ولادت حضرت علی عَلِيٌّ، مراسم عید فطر، عید غدیر و عید قربان اشاره کرد. اما از میان این مراسم ظاهراً تنها جشن میلاد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شکوه بسیاری برگزار می‌شده است، به گونه‌ای که نظام الدین احمد شیرازی فصلی را تحت عنوان «ذکر آیین بندی و سرور جشن مولود برگزیده، حضرت معبود و شفیع یوم موعود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» به این موضوع اختصاص داده است. این جشن هر ساله از ۱۷ ربیع‌الاول به مدت ۱۲ روز با تشریفات بسیار برگزار می‌شد و هزینه‌های برپایی آن را نیز همچون دیگر مراسم مذهبی، دربار پرداخت می‌کرد. (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱ م، ص ۱۳)

در یک نگاه کلی می‌توان گفت: برگزاری مراسم مذهبی تشیع با چنین حجم وسیعی در حیدرآباد و شهرها و روستاهای اطراف آن و پرداخت تمامی هزینه‌های این مراسم از سوی دربار و همچنین اجبار همه مردم اعم از شیعه، سنی و هندو، به رعایت برخی امور و پرهیز از برخی کارها، به‌ویژه در ایام محرم، باعث آشنایی فراوان مردم این منطقه با مذهب تشیع و گرایش آنها به این مذهب شد.

مرحله افول تشیع در دوره حکومت قطب شاهیان

با حمله شاه جهان در سال ۱۰۴۶ ق به حیدرآباد، همزمان با کاهش قدرت سیاسی قطب شاهیان، دوره افول مذهب تشیع نیز در این منطقه آغاز شد. گورکانیان هند، که سنی مذهب بودند، از زمان جلال‌الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ق) سیاست توسعه طلبی به سوی دکن و تسخیر قلمرو حکام محلی این منطقه را در پیش گرفتند. آنها معتقد بودند که این حکومت‌های محلی باید از آنان اطاعت کرده و مطیع و فرمانبردار ایشان باشند. در واقع، آنها این ایالات را

جزئی از قلمرو حکومت خود می‌دانستند، حال آنکه این حکومت‌های محلی نه تنها از گورکانیان تبعیت نمی‌کردند، بلکه برخی از آنان همچون قطب شاهیان، نسبت به رقیب و دشمن آنها، یعنی حکام صفوی ایران، ابراز تمایل کرده و نام آنها را پیش از نام خود در خطبه می‌آوردند. (میرعالم، ۱۳۰۹ ق، مقاله اول، ص ۳۲ / محمدهاشم خان، ۱۹۲۵ م؛ ج ۳، ص ۳۷۰) البته باید متذکر شد که روابط گورکانیان هند و صفویان پیوسته خصمانه نبوده است، بلکه در بسیاری از مواقع روابط دوستانه و صلح‌آمیزی داشته‌اند. (برای تفصیل بیشتر رک. ریاض الاسلام، ۱۳۷۳، سراسر کتاب / نورمحمدخان، ۱۳۶۷، سراسر بایان نامه) سیاست توسعه طلبی مغولان به سمت دکن در دوره جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق) تا حدودی به سستی گرایید (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰) اما با روی کار آمدن شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق) این سیاست به شکل گسترده‌تری پیگیری شد. او در سال ۱۰۴۶ ق حکومت نظام شاهیان احمدنگر را منقرض کرد و درصدد بود که دیگر حکومت‌های محلی دکن مثل عادل شاهیان و قطب شاهیان را نیز از میان برداشته یا خراجگزار و تابع خود کند. حکومت قطب شاهی در این دوره به رغم ثروت فراوانش به واسطه معادن گسترده طلا و الماس، نیروی نظامی قوی نداشت، از این رو، به جای مقاومت و دفاع در برابر دشمنان قدرتمند، از منابع ثروت خود به آنها باج و خراج می‌داده است. (Bernier, 1972, P.194)

در سال ۱۰۴۵ ق شاه جهان، مکرمت خان و شیخ عبداللطیف را همراه با نامه‌هایی تهدیدآمیز، که جنبه انعام حجت داشت، به سوی عادلشاه و قطب شاه فرستاد. او در نامه خود به قطب شاه سه درخواست اساسی را بدین شرح مطرح کرده بود:

۱. لعن بر صحابه، به‌ویژه خلیفه اول را در گلکنده ممنوع کرده و عاملان این

کار را مجازات کند.

۲. نام شاه صفوی که پیش از این در خطبه آورده می شد از خطبه حذف و به جای آن نام شاه گورکانی آورده شود.

۳. باج و خراج سنگینی هر ساله به پادشاه گورکانی پرداخت شود.

شاه جهان در پایان نامه تهدید کرده بود که در صورت عدم پذیرش این شروط با حمله سنگین او مواجه خواهد شد. (لاهوری، ۱۸۶۸ م، ج ۲، ص ۲ - ۳۱ / نبی لاهوری، بی تا، ج ۲، ص ۵۰ - ۱۴۹)

وی همزمان با فرستادن این سفرا، لشکری را نیز به سرحد ممالک قطب شاهی فرستاده بود تا عملاً قطب شاه را تهدید کند. عادلشاه که درخواست های مشابه شاه جهان را نپذیرفته بود، با حمله سنگین لشکر وی مواجه شد. اما قطب شاه که حکومت خود را در خطر می دید، پس از مشورت با علما و درباریان به این نتیجه رسید که پذیرش انقیاد از شاه جهان و پرداخت خراج به او با ارزش تر از ریختن خون مردم و انقراض حکومتش است، از این رو، با حضور عبداللطیف نماینده شاه جهان در مسجد، درخواست اول و دوم - عدم لعن صحابه و جایگزین کردن نام شاه صفوی با نام پادشاه گورکانی در خطبه - عملی شد. همچنین قطب شاه پرداخت خراج را پذیرفت و شیخ محمد طاهر از دبیران دربار را با تحف و هدایای فراوان به همراه شیخ عبداللطیف نزد شاه جهان فرستاد.

بر اساس انقیاد نامه ای که سلطان عبدالله قطب شاه امضا کرد، حکومت قطب شاهی متعهد گردید نام خلفای راشدین را در خطبه جایگزین نام دوازده امام، و نام حکام گورکانی را جایگزین نام حکام صفوی کند. همچنین قرار شد طرح روی سکه های قطب شاهیان به تأیید حکام گورکانی برسد و قطب شاهیان هر ساله به گورکانیان خراج بدهند. شاه جهان نیز در صلح نامه ای که در سال

۱۰۴۶ ق توسط محمد طاهر برای قطب شاه فرستاده بود، متذکر گردید: «به منزلهٔ فرزند اکبر پدر، با دوست ما دوست و با دشمن ما دشمن باشید که ما نیز با شما چنین خواهیم بود و مادام که نسل طرفین باقی باشد همین عهد مستمر خواهد بود.» (محمد بختاور خان، ۱۹۷۹ م، ج ۱، ص ۴۰۴ / ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱ م، ص ۷۵-۱۶۸ / لاهوری، ۱۸۶۸ م، ج ۲، ص ۸۰-۱۷۸)

به دنبال این حمله، قطب شاهیان رسماً تابع گورکانیان شدند و به تبع آن، مجبور گردیدند نام ائمه دوازده‌گانه شیعه را، که مظهر و نماد اصلی تشیع این حکومت بود، از خطبه حذف و به جای آن نام خلفای راشدین را، که نماد مذاهب اهل سنت بود، در خطبه وارد کنند. (محمد بختاور خان، ۱۹۷۹ م، ج ۱، ص ۴۰۴ / ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱ م، ص ۱۶۸-۱۷۵)

در این برهه، به دلیل عدم توجه مورخان معاصر به امور مذهبی و اجتماعی، اطلاع دقیقی از اوضاع مذهبی قلمرو قطب شاهیان در دست نیست. اما با این حال، از لابه‌لای گزارش‌های سیاسی منابع می‌توان برخی مطالب پراکنده درباره اوضاع مذهبی را استنباط کرد. در سال ۱۰۶۹ ق اورنگ زیب به نمایندگی از پدرش شاه جهان، مأمور حمله به حیدرآباد شد. وی در نامه‌ای به پدرش، یکی از دلایل این حمله را چنین بیان می‌کند:

«قطب الملک، مذهب سنت را ترک و بدعت‌های حرام انجام می‌دهد و در پادشاهی خود رفض و بدگویی به صحابه پیامبر را متداول ساخته است و تا آنجا پیش رفته که تمام قلمرو حکومت او، مذهب اهل سنت را ترک کرده و هر آنچه گفتن و انجام آن ممنوع بود، علناً گفته و انجام می‌شد.» (اطهر رضوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱۹) از این‌نامه برمی‌آید که در تاریخ مزبور علی‌رغم مفاد انقیاد نامه‌ای که سلطان عبدالله قطب شاه در سال ۱۰۴۶ ق آن را

امضا کرده و بر اساس آن می‌بایست بر مبنای مذهب اهل سنت عمل می‌نمود، باز به نام ائمه دوازده‌گانه شیعه خطبه خوانده می‌شد و مراسم مذهبی تشیع کماکان برقرار بوده است، اما از جزئیات و چگونگی آن اطلاع دقیقی در دست نیست.

با جلوس ابوالحسن قطب شاه در سال ۱۰۶۸ ق به تخت سلطنت، سیاست مذهبی قطب شاهیان تغییرات محسوسی یافت. اگر تا پیش از این تنها فشارهایی از خارج (یعنی از جانب گورکانیان) برای ترک مذهب شیعه به قطب شاهیان وارد می‌شد، اما در این دوره با وزارت مادنا، که یک هندو بود، در داخل نیز از جانب حکومت فشارهایی علیه شیعیان اعمال می‌شد. با افزایش نفوذ او در حکومت، نیروهای دکنی (هندوها و مسلمانان سنی مذهب) در حیدرآباد قدرت را به دست گرفتند و آفاقی‌ها (برای تفصیل بیشتر درباره آفاقی‌ها و دکنی‌ها ر.ک. هالیستر، ۱۳۷۳، ص ۱۱۶-۱۱۷/ معصومی، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۷۴) که عمدتاً شیعه و حامیان اصلی این مذهب بودند و تا پیش از این در حکومت قطب شاهی نفوذ زیادی داشتند، از مناصب و مشاغل مهم حکومتی کنار زده شدند. (برای تفصیل بیشتر ر.ک. صادقی علوی، ۱۳۸۵، ص ۷۱-۷۶) پیامد طبیعی این حوادث، تضعیف تشیع و مراسم مربوط به آن در قلمرو حکومت قطب شاهیان بود.

سرانجام با تصرف گلکنده و حیدرآباد در سال ۱۰۹۸ ق توسط اورنگ زیب و اسارت ابوالحسن تاناشاه، آخرین حاکم قطب شاهی، حکومت قطب شاهیان متقرض و قلمرو آنها ضمیمه قلمرو حکومت گورکانیان سنی مذهب شد. (نمرود، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۷۹/ خانزمان خان، ۱۳۷۷، ص ۴۵/ میرعالم، ۱۳۰۹ ق، مقاله

نتیجه

در پایان، توجه به این‌که ضروری می‌نماید که اگرچه مذهب رسمی حکومت قطب شاهیان شیعه بود، و تکیه ما نیز در این مقاله بر این موضوع است، اما باید خاطر نشان ساخت، به واسطه تساهل و تسامحی که حکام قطب شاهی داشتند، پیروان دیگر ادیان و مذاهب، همچون هندوها و سنیان نیز در قلمرو حکومت آنها در امنیت و آسایش زندگی می‌کردند، به حدی که حتی می‌توانستند به مناصب بالای حکومتی نیز دست یابند. (ر.ک. صادقی علوی، ۱۳۸۵، ص ۵۹ - ۶۱)

یکی از نتایج پایدار تأسیس حکومت قطب شاهیان در گلکنده و حیدرآباد این است که هم اکنون بزرگ‌ترین اقلیت شیعیان در خارج از مرزهای ایران در دو کشور هند و پاکستان ساکن هستند و از شهرهای هند، شهر تاریخی حیدرآباد که زمانی پایتخت حکومت قطب شاهیان بود، بیشترین جمعیت شیعه مذهب این کشور را در خود جای داده است. (خالدی، ۱۳۸۳، ص ۵۴ - ۵۶)

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، مراسم محرم یکی از برجسته‌ترین نمادهای شیعیان است. در شهر حیدرآباد نیز هر ساله در دهه اول محرم وقایعی که در آن ده روز اتفاق افتاده یادآوری می‌شود. مردم در دسته‌های منظمی عزاداری می‌کنند و با آهنگی موزون سینه می‌زنند. نماد مقبره امام حسین علیه السلام را بر دوش می‌کشند و در کنار آن به گریه و زاری می‌پردازند. عده زیادی نیز در این ایام روزه می‌گیرند. همچنین در این ایام مراسم عروسی برگزار نمی‌گردد. مراسم محرم به طور یکسان در همه جا انجام می‌شود. این‌گونه مجالس عموماً در خلال ده روز اول محرم ادامه می‌یابد، که شب آخر آن، یعنی بعد از مراسم تدفین شبیه شهیدان در کربلای محلی، مراسم شام غریبان برگزار می‌شود. (خالدی، ۱۳۸۳، ص ۵۷ - ۵۸) نمایش نعل که از زمان حکومت ابراهیم قطب شاه (۹۵۷ - ۹۸۸ ق) در دکن برقرار بوده، هم اکنون نیز در حیدرآباد برگزار می‌شود و از افتخارات مردم این شهر، محسوب می‌شود.

منابع

۱. اسکندر بیک منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ۱۳۷۷، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۲. اطهر رضوی، *عباس، شیعه در هند*، ۱۳۷۷، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۳. اکبر، رضیه، *نظم و نثر فارسی در زمان قطب شاهی*، بی تا، حیدرآباد دکن، بی تا.
۴. انصاری، شرف النساء بیگم، *تصحیح و تحشیه انتقادی حدایق السلاطین فی کلام الخواتین علی ابن طیفور بسطامی*، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، رساله مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه تهران.
۵. حبیبی، خورشاه ابن قباد، *تاریخ ایلچی نظامشاه*، ۱۳۷۹، تصحیح و تحشیه و اضافات محمد رضا نصیری، کویچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. حکمت، علی اصغر، *سرزمین هند، بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستان تا عصر حاضر*، ۱۳۳۷، تهران، دانشگاه تهران.
۷. خالدی، عمر، «نگاهی به فرهنگ شیعیان دکن»، ۱۳۸۳، ترجمه محمد مهدی توسلی، گزارش گفتگو، شماره ۱۳.
۸. خانزمان خان، غلامحسین خان، *تاریخ آصف جاهیان / گلزار آصفیه*، ۱۳۷۷، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۹. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، ۱۳۷۷، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، چ دوم.
۱۰. رضوی، میرسعادت علی، *کلام الملوک*، ۱۳۵۷ ق، حیدرآباد، مجلس اشاعات دکن محفوظات.
۱۱. رویمر، رهنس روبرت، *ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از سال ۱۳۵۰ م تا ۱۷۵۰ م)*، ۱۳۸۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه*، ۱۳۷۳، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیرکبیر.
۱۳. ساعدی شیرازی، میرزا نظام الدین احمد بن عبدالله، *حدیقه السلاطین*، ۱۹۶۱ م، تصحیح و تحشیه سید علی اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن، بی تا.
۱۴. صادقی علوی، محمود، *قطب شاهیان (تاریخ سیاسی و فرهنگی - مذهبی)*، ۱۳۸۵، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. طباطبای، سید علی عزیزالله، *برهان مآثر*، ۱۳۵۵ ق، بی جا، جامعه دهلی.
۱۶. لاهوری، عبدالحمید، *بادشاه نامه (در احوال ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه جهان بادشاه)*،

۱۸۶۸ م. تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی عبدالرحیم، به اهتمام اشیاک سوسیتی بنگاله، کلکته، بی‌نا.

۱۷. لنبو لاهوری، محمد صالح، عمل صالح (شاه جهان نامه). بی‌نا، تصحیح و تنقیح غلام یزدانی، به اهتمام اشیاک سوسیتی بنگاله، بی‌نا، بی‌نا.

۱۸. محمد بختاور خان، مرآت العالم، تاریخ اورنگ زیب، ۱۹۷۹م، تصحیح و حواشی ساجده. س علوی. لاهور، اداره تحقیقات پاکستان.

۱۹. محمد هاشم خان، مخاطب به خافی خان نظام الملکی، منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، ۱۹۲۵م، تصحیح سر ولزلی هبگ، به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، کلکته، بی‌نا.

۲۰. معصومی، محسن، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان (۷۴۸ - ۹۳۴ ق)، ۱۳۸۳؛ استاد راهنما هادی عالم‌زاده، بدالله نصیریان، رساله مقطع دکتری فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.

۲۱. منشی قادر خان، تاریخ قطب شاهی، ۱۳۰۶ ق، به اهتمام سید برهان الدین احمد، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی، بی‌نا.

۲۲. میرابوالقاسم رضی‌الدین بن نورالدین، مخاطب به میر عالم، حدیقة العالم، ۱۳۰۹ ق، به اهتمام سید عبد الطیف شیرازی، حیدرآباد دکن، بی‌نا.

۲۳. ناشناس، تاریخ سلطان محمد قطب شاه، بی‌نا؛ به خط نظام ابن عبدالله شیرازی، نسخه خطی شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک، بی‌نا، بی‌نا.

۲۴. نمرود، عبدالمنعم، تاریخ الاسلام فی الهند، ۱۴۱۰ ق، قاهره، هیئة المصریة للكتاب.

۲۵. نور محمد خان، روابط سیاسی و مناسبات دیپلماتی تیموریان هند با صفویان ایران، ۱۳۶۷، رساله مقطع دکتری تاریخ، تهران، دانشگاه تهران.

۲۶. هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ۱۳۷۳، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: نشر دانشگاهی.

۲۷. هندوشاه، محمد بن قاسم: گلشن ابراهیمی، تاریخ فرشته، ۱۳۰۱ ق، چاپ سنگی، بی‌نا، بی‌نا.

28. Bernier, francois, travels in the mogul empire (1651 - 1668), delhis.chand, 1972.

29. Minorsky.v, the qara - qoyunlu and qutb - shahs, bulletin of the school of oriental and African studies, volum 17, 1995.

30. www.historylib.com